

# مفاهیم اصطلاحات در آثار مبارکه ( )

(۱۱)

فاروق ایزدی نیا

نسخه اصل فارسی



## مفاهیم اصطلاحات در آثار مبارکه (۱۱)

فاروق ایزدی نیا

### امتحانات الهی

در آثار مبارکه به کرات و مراتب به موضوع امتحانات الهی اشاره شده و حتی مرکز میثاق خود را از آن مبرا ندانسته‌اند. جمال ابی می‌فرمایند، "تصدیق نمایم که امتحانات الهیه همیشه در مابین عباد او بوده و خواهد بود." (ایقان شریف، طبع مصر، ص 6-7)

لذا بندگان الهی در این جهان همواره در معرض امتحانات واقع می‌شوند. البته، باید در نظر داشت که این امتحانات برای آن است که انسان بتواند در مقابل وسوسه‌های نفسانی و فریبندگی‌های این دنیای فانی مقاومت کند تا در صراط مستقیم الهی گام بردارد و به سرمنزل مقصود برسد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "آزمایش و امتحان نیز شدید است. قسم به الطاف رحمن رحیم که استخوان عبدالبهاء از خوف امتحانات جمال ابی می‌گدازد و روح و قلب و جانش مضطرب. ولی امید از عنایت آن محبوب مجید است که این عبد و دوستان را ناامید نفرماید و نجات بخشد." (مکاتیب عبدالبهاء، ج 8، ص 29)



ORIGINAL

اما، درباره امتحانات باید به چندین مطلب توجه داشت. در کتاب قرآن کریم این نکته تصریح شده است که شما به صرف ادعای ایمان به حال خود رها نخواهید شد، بلکه در معرض آزمایش قرار می‌گیرید تا مشخص شود تا چه حد در ادعای خود ثابت و صادقید. کلمه الله گویای آن است که، "أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ." (سوره عنکبوت، آیه 29 / مضمون: آیا مردم تصور می‌کنند که به حال خود رها می‌شوند که بگویند ایمان آوردیم و دچار آزمایش نمی‌شوند؟)

بنابراین، موضوع اول این است که امتحانات الهی واقع می‌شود تا، به بیان حضرت بهاءالله، "نور از ظلمت و صدق از کذب و حق از باطل و هدایت از ضلالت و سعادت از شقاوت و خار از گل ممتاز و معلوم شود." (ایقان شریف، ص 7)

حضرت عبداله‌بهاء نیز بیان مشابهی دارند و با ذکر مثال آن را روشن می‌سازند، "اعلمی أَنَّ الْحِكْمَةَ الْإِلَهِيَّةَ اقْتَضَتْ ظَهْرَ الْإِمْتِحَانِ وَالْإِفْتِتَانِ فِي عَالَمِ الْإِمْكَانِ \* وَ لَا يَكَادُ يَتَمُّ أَمْرٌ فِي الْوُجُودِ مِنْ غَثِّهِ وَ ثَمِينِهِ وَ حَقِيرِهِ وَ خَطِيرِهِ إِلَّا بِالْإِمْتِحَانِ \* فَلَوْ كَانَ أَبْوَابُ الرَّاحَةِ وَالْغَنِيِّ مَفْتُوحَةً عَلَى وَجْهِ حَوَارِيِّ الْمَسِيحِ مِنْ أَيْنَ كَانَ يَظْهَرُ خُلُوصَ پَطْرُسِ الْحَوَارِيِّ مِنْ خِبَائَةِ يَهُوذَا الْإِسْخَرِيوطِيِّ \* اِنَّمَا ظَهَرَ فِضَائِلُ الْأَوَّلِ وَ رِذَائِلُ الثَّانِي بِسَبَبِ الْإِمْتِحَانِ وَ الْإِفْتِتَانِ \* فَهَذَا مِنْ جَمَلَةِ حَكْمِ ظَهْرِ الْإِمْتِحَانِ فِي عَالَمِ الْإِنْسَانِ \* وَلَكِنْ سَيَغْنِيكُمْ اللَّهُ مِنْ كَنْزِ مَلَكُوتِهِ الْعَظِيمِ \* وَ هَذَا كَنْزٌ لَا يَفْنَى \* وَ أَمَّا كَنْزُ الدُّنْيَا حَسْرَاتٌ عَلَى أَهْلِهَا فِي عَاقِبَةِ الْحَيَاةِ بِتَأْسَفٍ شَدِيدٍ \* وَ أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَكْشِفَ الْغَطَاءَ \* وَيُظْهِرَ لَكَ الْحَقِيقَةَ الْبَسِيطَةَ الْكَلِيَّةَ الْمُقَدَّسَةَ عَنْ عِرْفَانِ أَهْلِ الْاَوْهَامِ." (مکاتیب عبداله‌بهاء، ج 2، ص 333 / مضمون: بدان که حکمت الهیه اقتضا می‌کند که در این عالم امکان امتحان و افتتان به ظهور رسد. زیرا هیچ امری در وجود از لحاظ بیهودگی یا ارزشمندی، حقارت یا اهمیت، جز با امتحان معلوم نخواهد شد. اگر ابواب راحت و بی‌نیازی بر وجه حواریون حضرت مسیح مفتوح بود، خلوص پطرس حواری از خبثت یهودا اسخریوطی چگونه ظاهر می‌شد. فضیلت اولی و رذیلت دومی فقط به سبب امتحان و افتتان آشکار شد. پس این از جمله حکمت‌های ظهور امتحان در عالم انسان است. ولی خداوند شما را از کتز عظیم ملکوت بی‌نیاز خواهد کرد و این گنجی است که فنا نپذیرد. ولی گنج‌های دنیا برای اهلش در پایان حیات جز حسرت و تأسف شدید نخواهد بود. از خداوند می‌خواهم که پرده از پیش چشم‌ها بردارد و حقیقت بسیطه کلیه را که مقدس از عرفان اهل اوهام است بر تو آشکار سازد.)

موضوع دوم این است که امتحانات در این جهان واقع می‌شود نه در عالم بعد. زیرا آدمی فقط با اعتماد به کلام فرستادگان الهی راه خود را انتخاب می‌کند؛ می‌تواند در همان صراطی قدم بردارد که آنها فرموده‌اند و می‌تواند تابع نفس و هوای خود شده از آن عدول کند. در عالم بعد، پرده از پیش چشم

برداشته می‌شود و دیگر موضوع اختیار معنایی ندارد. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید، "اما امتحانات الهیه در این جهان است نه در جهان ملکوت." (منتخباتی از مکاتیب، ج 1، ص 189)

موضوع سوم این است که گاهی ظهور بلایا یکسان است، اما یکی سزای اعمال است و دیگری امتحان خداوند. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید، "در خصوص بلایا و محن و مصائب سؤال نموده بودی که این از خداست یا منبعث از سیئات نفس انسان. بدان بلایا به دو قسم است: قسمی به جهت امتحان است و دیگری سزای اعمال. آنچه به جهت امتحان است تربیت و تأدیب است و آنچه سزای اعمال است انتقام شدید است. پدر و معلم اطفال را گهی بنوازند و گهی بیازارند. این آزار به جهت تربیت است و عین نوازش و لطف محض است و عنایت صرف. اگر به صورت، قهر است ولی به حقیقت، الطاف است؛ اگر به ظاهر عذاب است ولی به باطن عذب فرات است." (منتخباتی از مکاتیب، ج 2، ص 148)

موضوع چهارم آن است که گاهی اوقات امتحان برای آن است که ما به این جهان گذرا دلبستگی نداشته باشیم. حضرت عبدالبهاء از این دلبستگی احباء به مال دنیا دل خوشی ندارند. می‌فرماید، "سبحان الله اغنیای احباء همّتی ننمایند و خدمتی نکنند از بس تعلق به این اموال دنیا دارند ولی بالتصادف بعد از وفات اموالشان در دست دشمنان آنان افتند. می‌خورند و بقول عوام فاتحه می‌خوانند." (گنجینه حدود و احکام، ص ۱۰۴ / متن کامل این لوح مبارک در کتاب Mirza Ali-Akbar-i-Nakhjavani، اثر جناب علی نخجوانی، ص 94 گراور شده است.)

حال با توجه به این نکته، حضرت عبدالبهاء می‌فرماید، "سؤال نموده بودی که سبب امراض و بلایا چه چیز است. اسباب متنوع. از برای بعضی نفوس امراض و بلایا جزای اعمال است و از برای نفوس دیگر اسباب انتباه است که چندان به این دنیای فانیه دل نبندد؛ و در این موقع صدمات و بلایا موهبت است. زیرا در ممالک شرقیه، مادر مهربان، چون طفل شیرخوار را از شیر قطع خواهد تا مائده‌های لذیذ تناول نماید، پستان را به صبر تلخ آلوده نماید تا تلخی سبب نفرت طفل گردد و ترک شیرخواری نماید. حال، خداوند مهربان در این دار فانیه امراض و صدمات و بلایایی خلق نموده تا نفوس چندان مبتلا و گرفتار این جهان فانی نباشند." (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج 3، ص 30)

در بیان دیگر، حضرت عبدالبهاء در دادن دلگرمی به کسی که در معرض امتحانات روزگار قرار گرفته می‌فرماید، "ای بنده الهی از بلایا و محنی که بر تو وارد شده مکدر مباش. جمیع مصائب و بلایا از برای انسان خلق شده است تا انسان از این جهان فانی نفرت کند. چه که نهایت تعلق به دنیا دارد. چون به زحمت و مشقت بسیار گرفتار شود طبیعت نفرت کند و توجه به خدا نماید و جهان باقی طلبد که از

جميع مصائب وبلایا مبراست. انسان عاقل چنین است؛ جامی که نهایتش درد است او ننوشد همیشه جام صافی طلبد شهدی که ممزوج بسم است تناول ننماید." (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج 1، ص ۲۳۱)

موضوع پنجم آن است که گاهی امتحانات سبب اعلاى امرالله و اعتلاى کلمةالله می‌شود. یعنی استقامت احبّاء در مقابل بلایا و تضییقات سبب انتشار امرالله گردد و آوازه امر مبارک به گوش قریب و بعید برسد. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید، "این ایام اریاح امتحان در نهایت هیجان است. نفوسی مانند نور مبین از افق یقین طالع و لائح و در نهایت ثبات و استقامت قائم و نفوس ضعیفه متزلزل و مضطرب. از عون و عنایت حیّ قدیم چنین امید است که این امتحان را روشنی جمع یاران فرماید و این بلایا و رزایا را سبب اعلاء کلمةالله فرماید. این معلوم و واضح است تا فصل زمستان نیاید و طوفان نگردد و غمام احاطه نکند و صوت رعد بلند نشود و شعله برق نیفرورد و برف و باران نبارد و اریاح شدید نوزد و سرما اشتداد نجوید، موسم بهار اشجار سبز و خرم نگردد و اوراد و ازهار نشکند و کوه و صحرا غبطة زمرّد اخضر نشود؛ گلشن نیاراید و صوت مرغان بلند نشود و میوه خوشگوار به بار نیارند. این خنده بهار از گریه دی است و این نضارت و لطافت دشت و کوهسار از برق و باران و بوران زمستان است. مقصد این است تا بلایا و صدمات و مشقّات رخ ندهد، نفحات قدس ربّ الآیات مشام روحانیان را معطر ننماید." (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج 3، ص 139-140)

نکته ششم که به کرات در آثار مبارکه ذکر شده آن است که امتحانات وسیله سنجش مؤمن از غیرمؤمن است. در واقع همه نفوس انسانی مدعی ایمان و محبت الهی هستیم. ولی موقع امتحان معلوم می‌شود که چقدر در این ادعا صادقیم. شاید برای خود ما هم میزان استقامت ما معلوم نباشد. ولی با امتحان متوجه می‌شویم که تا چه حد در صراط مستقیم الهی سالک باقی خواهیم ماند. حضرت بهاءالله می‌فرماید، "در ایام الله کلّ ما سواه در صقع واحد قائم و نسائم رحمن از رضوان فضل و احسان بر اهل اکوان علی حدّ سواء مرور می‌فرماید. هر نفسی که از آن نسیم خوش روحانی عرف قیص رحمانی یافت به حیات ابدی فائز و مادون بما اکتسبت ایدیهم به نار راجع و امتحانات و افتتانات ملائکه میزات حقد که به تفریق و تجمیع مشغولند. این است معنی ما نزل من قبل، «و النازعات غرقاً» مقصود همان ملائکه میزاتند که به نزع و انتزاع اثواب و ارواح مأمورند تا تمیز و تفصیل واضح و ظاهر شود. چه نیکوست حال نفوسی که در این ظهور اعظم ثابت مانده‌اند و به آیه مبارکه «قُلِ اللهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» عاملند. به شأنی که به دنیا و مافیها از اوراد حدیقه بقا محروم نمانده‌اند. آن نفوس از جميع امتحانات محفوظند. طوبی لهم." (حدیقه عرفان، ص 65)

نکته هفتم آن است که آدمی را از باطلاق نفس و هوی دور می‌کند. چه که به بیان حضرت بهاء‌الله، نفوس انسانی در اوج افلاک در حال پروازند و به گمان دانه است که میل به زمین پیدا کرده بال و پر خود را به گل و لای می‌آیند و از پرواز محروم می‌مانند. (مجموعه الواح طبع مصر، ص 325-326) بدین لحاظ، با امتحانات الهی است که می‌توانند از باطلاق این دنیای فانی نجات یابند. حضرت عبداله‌اء می‌فرمایند، "از امتحانات هیچ محزون نگردید. زیرا امتحان و افتتان حصاد اشرار و سبب ظهور کمالات ابرار است. لذا باید بسیار ممنون و خشنود بود. چه که مقصد از ظهور نور مبین تربیت نفوس مبارک است و این جز به امتحانات الهیه ممکن نه. بلکه جمیع مستغرق بحر هوی و هوس می‌مانند. چون شدائد امتحان به میان آید، نفوس منقطع گردند و منجذب به حق و متوجه الی الله و متخلق به اوصاف رحمانی و مستمد از فیوضات آسمانی شوند." (مائدة آسمانی، ج 9، ص 87 / ج 5، ص 36)

نکته هشتم آن که، آرزوی نفوس تحقق یابد. یعنی آن آرزوی قلبی که آدمی به ثبوت و رسوخ حقیقی نائل آید. این است که مرکز میثاق می‌فرمایند، "آرزوی نفوس در صورتی حصول یابد که امتحان به میان آید و ثبوت و رسوخ نمایند و مصون مانند. پس خداوند آفرینش حق آزمایش دارد و بس و انه لهُو القوی القدير." (مائدة آسمانی، ج 5، ص 36)

نکته نهم آن که، در کتب آسمانی برای صبر اهمیت بسیار قائل شده‌اند به نحوی که در قرآن کریم تأکید شده است که برای هر عمل نیکویی ثواب و اجری معین مقرر مگر برای صبر که اجر بی حساب دارد، بقوله تعالی: "قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ. لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ." (سوره زمر، آیه 10 / مضمون: بگو ای بندگان مؤمن من، از پروردگارتان پروا کنید. برای کسانی که در این دنیا نیکی کنند پاداش نیکوست. و زمین خدا گسترده است. همانا پاداش شکیبایان بی حساب و به تمامی داده خواهد شد.)

اما ظهور صبر منوط به امتحان است. والا حاصل نمی‌شد. حضرت عبداله‌اء می‌فرمایند، "ای کنیز عزیز الهی، در جهان فانی از امتحانات الهی نومید مشو. امیدوار باش و بر محن و بلا صبر و قرار نما. اگر بلا نبود، صبر تحقق نمی‌یافت. اگر اضطراب نبود، سکون و قرار وجود نداشت. اگر محن و آلام نبود، راحت و آسایش مفقود بود. اگر احزان نبود، کسی شادمان نبود. هر چیز به ضدش نمودار گردد." (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبداله‌اء، ج 3، ص 152)

نکته دهم آن که، هر اقدام مهم و عظیمی منتج به امتحانات و حصول بلايا گردد و البته همین بلايا است که اجر عظیم دارد. لهذا، هر آن کس که به عاقبت امور ناظر باشد، البته از بلايا و امتحانات هراسی به دل راه ندهد و شجاعانه قدم در میدان عمل گذارد.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "در عالم وجود به جهت خدمت امور مهمه عظیمه باید تحمل صدمات و مشکلات نمود علی‌الخصوص اعظم موهبت عالم انسانی ندای به ملکوت الهی. یقین است که انسان در دریای محن و آلام غرق گردد و صدمات شدید خورد ولی عاقبت ظلمت بلايا زائل گردد و نور موهبت کبری بدرخشد. در حواریین حضرت مسیح ملاحظه نما که به چه آلام و محنی مبتلا شدند ولی عاقبت آن بلايا موهبت کبری بود حتی کشته شدن سبب حیات ابدیه بود." (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج 3، ص 153)

مطلب یازدهم آن است که امتحانات و بلايا سبب تثبیت حقیقت وجود انسان شود. یعنی به واسطه بلايا است که درخت وجود انسان میوه خوشگوار به بار آورد و آنچنان که باید و شاید پرورش یابد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "انسان تا در آغوش مصائب و بلايا پرورش نیابد، حقیقت وجودش استقرار نجوید و شجره شهودش میوه خوشگوار به بار نیارد. حقیقت انسانیه مانند خاک پاک است. آنچه بیشتر سینه‌اش بشکافی و بخراشی و زیر و زیر نمایی فیض و برکتش بیشتر گردد و نباتش بهتر انبات شود." (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج 3، ص 164)

مطلب دوازدهم آن است که امتحانات در هر دور مخصوص آن دور است. در آینده نیز امتحانات وجود خواهد داشت ولی ماهیت و کیفیت آنها متفاوت خواهد بود. حضرت عبدالبهاء در بیانات شفاهی می‌فرمایند، "احبای ایران ممتحن‌اند. تمکن حاصل کرده‌اند. جاهای دیگر اینطور نمی‌شود. احبای ایران امتحاناتی دیده‌اند که دیگر آن امتحانات در عالم دیده نمی‌شود. فرمودند من نمی‌گویم احبای غرب در معرض امتحان واقع نمی‌شوند. شاید مورد سخت‌ترین امتحانات واقع شوند و در مقام فداکاری و جانبازی به قدر ایرانی‌ها تحمل شداید و بلايا نمایند. البته ایمان بدون امتحان نمی‌شود. ولیکن امتحاناتی که احبای ایران دیده‌اند دیگر آن قسم امتحان در عالم واقع نخواهد شد تا بدانید از امتحان بیرون می‌آیند یا خیر. امتحانات یک نوع دو نوع نیست. اما نظیر امتحانات گذشته که احبای ایران دیده‌اند دیگر دیده نخواهد شد. مثلاً، به طور مثال می‌گویم، یکی از آن امتحانات فتنه میرزا یحیی بود. دیگر یک میرزا یحیی دیگر در مقابل امر قیام نخواهد کرد تا شما بدانید که در مقابل امتحان چه خواهند نمود. این است که می‌گویم احبای ایران تمکن دارند. باز فرمودند مثلاً فتنه ناقضین کم فتنه‌ای بود؟ دیگر چنین فتنه در عالم پیدا نخواهد شد. بلی، احبای ایران در معرض اینگونه امتحان واقع شده‌اند این است که

متمکن شده‌اند. البته احبای غرب هم در معرض امتحانات شدید واقع خواهند شد. اما امتحانات احبای ایران چیز دیگر بود." (خاطرات نه‌ساله عگا، اثر دکتر یونس خان افروخته، ص 293)

مطلب سیزدهم این است که اگر نفسی به مقام ایمان حقیقی فائز شود و مفتون حق و حقیقت گردد، البته دچار لغزش نشود و از امتحانات سربلند بیرون آید. در سوره قرآنی صفات (آیات 64 و 65) اشاره به شجره زقوم شده که در جهنم می‌روید و شکوفه آن مانند سرهای شیاطین است که خداوند آن را فتنه‌ای برای ظالمین قرار داده است. جمال قدم به تفسیر آن پرداختند و بعد فرمودند که در مقابل آن درخت، درخت دیگری وجود دارد که "سدره‌الله" است و لذا نفوسی که از میوه زقوم دچار فتنه و عذاب می‌شوند، که عبارت از انحراف از صراط مستقیم الهی است، قطعاً "ما ذاقوا حلاوة اثمار الّتی بنت من سدرة‌الله المهیمن العزیز المنیع." و بعد شهادت می‌دهند کسانی که از میوه سدره‌الله چشیده باشند، "لن ینعهم شیءٌ و لن یرهم عمّا خلق بین السموات و الارضین." اینگونه نفوس داخل در جنت ابدی می‌شوند و "من دخل لن یرج منها ابدًا." و اگر کسی خارج شود، بدانید که از اول هم وارد جنت نشده بوده است. (یادنامه مصباح منیر، ص 237)

حضرت عبدالبهاء نیز به این نکته اشارتی دارند: "سؤال فرموده بودید از نفوسی که وقتی اهل ایمان بودند بعد منحرف شدند که حقیقت حالشان چگونه است. این نفوس در بدایت مؤمن بودند ولی به سبب افتتان و امتحان منحرف گشتند. انّ الحق یدلّ النور بالظلمة و یدلّ الظلمة بالنور و این احتجاب منبعث از اخلاق و اعمال است و الحق یدلّ السیئات بالحسنات و الحسنات بالسیئات. مثلاً سراج روشن بوده ولی از اریاح امتحان و افتتان خاموش شده؛ صحیح و سالم بوده ولی از باد خزان گرفتار علل مزمنه گردیده؛ جسم تر و تازه بوده عظام ریم گشته. ذلک بما کسبت ایدیهم. و الا حق مهربان است و مالک ملکوت غفران و آنچه از پیش ذکر امر خیری از آنان صادر عرضی بوده اساسی نداشته و لا عبرة فی الاعراض حبطت اعمالهم. (امر و خلق، ج 2، نشر سوم، اسدالله فاضل مازندرانی ص ۸۲-۸۳)

بدین لحاظ است که در لوح دیگری می‌فرمایند، "نفوسی که از این کأس آشامیده‌اند و به این مقام اعلی و رفرف اسنی فائز گشته‌اند، کلمات ناس در ایشان تأثیر نماید و اشارات نفسانیّه آن نفوس را از شاطئ بحر احدیه منع نکند. و این که بعضی از افتتانات و امتحانات لغزیده و می‌لغزند، آن نفوس فی الحقیقه به این مقام فائز نشده‌اند. مثلاً اگر شخصی ندای ورقا را فی الحقیقه استماع نماید البته به نعیق حیوانات از او ممنوع نشود." (اقتدارات، ص 160)

حال، رمز استقامت و مصون بودن از لغزش را نیز حضرت بهاءالله در ادامه همان لوح بیان می‌فرماید و آن اعتقاد به یفعل ما یشائی خداوند است: "در این مقام کلمه‌ای از مصدر فضل و مطلع رحمت کبری بر تو القا می‌نمایم تا از اعراض و اغماض عباد و من فی البلاد و امتحانات قضائیه و افتانات محدثه از صراط احدیه باز نمائی و به دوام مُلک و ملکوت بر امر و حبّ مالک جبروت ثابت و مستقیم مانی و آن کلمه کلمه‌ای است که لمیزل و لایزال در کتب الهیه ظاهراً و باطناً بوده و آن این است که می‌فرماید یفعلُ اللهُ ما یشاء و یحکم ما یرید. اگر نفسی به عرفان حق فائز شد و او را یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید، فی الحقیقه، دانست دیگر از هیچ فتنه ممنوع نشود و از هیچ حادثه مضطرب نگردد. اوست شارب کأس اطمینان و اوست فائز به مقام ایقان. طوبی لمن شرب و فاز و ویلٌ للبعدين." (همان، ص 160-161)

مطلب چهاردهم مربوط به عظمت امتحانات در این دور مقدّس است. در دوران تحصیل هر قدر به سال‌های بالاتر می‌رویم، امتحانات البته مشکل‌تر و مناسب با آن مقطع تحصیلی است. در مورد ادوار الهی نیز همین اصل صادق است. حضرت عبدالبهاء خطاب به احبابی لس آنجلس می‌فرمایند، "امتحانات هر امری به قدر عظمت آن امر است. چون تا به حال چنین میثاقی صریح به قلم اعلی وقوع نیافته. لهذا امتحانات نیز عظیم است. این امتحانات نفوس ضعیفه را متزلزل نماید ولی در نفوس قویه امتحان چه تأثیر دارد." (مکاتیب عبدالبهاء، ج 3، ص 84)

حضرت ولی امرالله خطاب به احبابی ممالک شرقیه می‌فرمایند، "امر عظیم است عظیم و حوادثش بس خطیر و جسم. صرّص امتحانش شدید است و صراطش احدّ از سیف حدید. جز جبال باذخه و اطواد شاخه مقاومت ریج عقیم نتواند و جز اقدام ثابتّه مستقیمه از این منهج قویم نگذرد. شعله انقلابش شرریار است و صاعقه قهرش اشدّ از لهیب نار. الناسُ هُلكاءُ إلا المؤمنون و المؤمنون هُلكاءُ إلا المتحنون و المتحنون هُلكاءُ إلا المخلصون و المخلصون فی خطرٍ عظیم." (توقعات مبارکه، ج 2، ص 166)

مطلب پانزدهم آن است که باید با انقطاع و توکل در امتحانات حفظ شد. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید، "از هبوب اریاح شدید سراج محبت‌الله در مشکاة قلوب خاموش مباد. بلکه باید به زجاجة توکل و انقطاع از ماسوی‌الله حفظ نمود. باید چون شمس منیر از افق امتحان و افتتان مُشرق و لائح بود و چون جبال راسیات ثابت و برقرار. لهذا آنچه قواصف بلیات بیشتر وزید نار محبت‌الله در این قلوب مشتعل‌تر شد و هرچه عواصف مصیبات شدیدتر شد شجره توحید در اراضی افتده ثابت‌تر گشت. البته آزمایش و امتحان لازم است. چنانچه می‌فرماید قوله عزّ و جلّ، "أحسب الناس أن یتروا أن یقولوا آمنا وهم لا یفتنون." و همچنین می‌فرماید، «و لنبلونکم بشیءٍ من الخوف و الجوع و نقص من الأموال و



الأنفس و الثمرات فبشر الصّابرين.» جمیع اولیاء الله به این عروۃ الوثقیای صبر و شکرانۀ بلا یای سبیل الله متشبث بودند و به این واسطه به مقامات عالیّه رسیدند." (منتخباتی از مکاتیب، ج 6، ص 271، لوح فقره 378)

مطلب شانزدهم آن است که تنها وسیلهٔ صون و حمایت از حقیقت نورانیت هجوم دشمنان است و شدت درد و رنج بی پایان. این از عجائب خلقت خداوند است. حضرت عبدالبهاء می فرمایند، "هو الله ای بنده بها از بلا یای وارده به درگاه احدیت شکرانه نما زیرا مصیبت در سبیل حضرت احدیت عین عنایت است و مشقت صرف موهبت. ایام حیات مانند سرابست و وجود موجودات موهوم است و بی بنیاد و معدوم. آنچه هست حقیقت روحانیّه است و هویت نورانیّه که بقا اندر بقا و صفا اندر صفاست؛ ثابت است و باقی؛ نابت است و کافی؛ مرور دهور رخنه نماید و توالی اعصار و قرون فتور نرساند. لهذا باید آن لطیفه ربّانی محفوظ ماند و آن آیت ربّانی مثبت گردد و از غرائب وقوعات اینست که اعظم وسیله صون و حمایت این حقیقت نورانیت هجوم اعداست و آلام و محن بی انتها زجاج آن سراج اریاحست و سبب سلامت آن سفینه شدت امواج. لهذا، باید از بلاء ایوب ممنون شد و از جفای اهل ذنوب باید خوشنود گشت زیرا سبب بقا و وسیله کبری و نعمت عظمی و موهبت بی منتهاست و علیک البهّاء الأبهی ع.ع." (مکاتیب عبدالبهاء، ج 8، ص 20-21)

نکته هفدهم این است که اصلاً طلب امتحان، طلب بلا یای، برهان عاشق صادق است. فراموش نکرده ایم که جمال قدم در لوح شکرشکن می فرمایند، "به دعا بلا را طالبیم تا در هواهای قدس روح پرواز کنیم." (نار و نور، ص 11) اما، حضرت عبدالبهاء به نکته بسیار ظریفی اشاره دارند. طلعت میثاق از جمال مبارک نقل قول می فرمایند، "در یکی از الواح مبارک در عراق نازل که بلا یای و رزایا و محن و منایا برهان عاشق صادق است و مشتاق موافق. هر مدّعی جو یان شاهد است و عاشق و طالب گواه این است که مشتاقان روی دوست را آرزوی دل و جان شماتت اعدا و ملامت اهل بغضا و اذیت شدید و زنجیر و حدید، بلکه سیف و سنان و تیغ و سهام و جور و جفا و زهر و بلاست. این میزان است و هر کس آرزو نماید قد فرّ من المیدان." (منتخباتی از مکاتیب، ج 5، ص 3)

نکته هجدهم آن است که بلا یای و رزایا سبب انتشار و اعتلاء امر الله است و در عین حال به رشد و کمال احبّای الهی نیز کمک می کند. به طور کلی این سنّت الهی است و به نصّ قرآن کریم تغییر و تبدیلی هم در آن نیست. همیشه بوده و همواره خواهد بود. می فرماید، "فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ

اللَّهِ تَحْوِيلًا." (سوره فاطر، آیه 43 / مضمون: هرگز برای سنت الهی نه تبدیلی خواهی یافت نه تحویلی مشاهده خواهی کرد.)

بدین لحاظ حضرت عبدالبهاء می فرمایند، "اعلاء کلمه الله شد و رفع رایت الله. تا ضوضاء نشود شیدائیان جمال حق را نشو و نمایی نه و تا غوغایی ظاهر نگردد عاشقان محبوب عالمیان را سر و سودایی نه. شدت هبوب اریاح نهال های بی ریشه را تیشه گردد ولی اشجار ثابته را سبب ازدیاد طراوت و لطافت شود و استقامت و متانت پیدا کند. امتحانات شرط است و افتتانات از سنت الهی بین خلق." (منتخباتی از مکاتیب، ج 2، ص 213)

مطلب آخر آن که حتی انبیاء و مرسلین هم از امتحان مصون نیستند. اما کیفیت آن بر ما بندگان مجهول است. جمال قدم می فرمایند، "تالله الحق تلك ایام فيه امتحن الله كل النبیین و المرسلین ثم الذینهم كانوا خلف سُرَادِقِ الْعِصْمَةِ و فُسطاط الْعِظْمَةِ و خباء الْعِزَّةِ و کیف هؤلاء الْمُشْرِكِينَ الذین اتَّخَذُوا لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ و اذا يظهر عليهم سلطنة الله و اقتداره ثم عظمته و إجلاله يجعلون كَفَّ الإِعْرَاضِ عَلَى ابْصَارِهِمْ ثم يسرعون في المکر ليشتبهنَّ على العباد." (آثار قلم اعلی، ج 4، ص 51 / مضمون: در آن ایام، سوگند به خدا که، خداوند جمیع انبیاء و رسولان و سپس کسانی که آن سوی سرپرده های عصمت و خیمه عظمت و عزت هستند امتحان خواهد کرد چه رسد به این مشرکان که نفس خود را خدای خود گرفته اند و زمانی که سلطنت و اقتدار و عظمت و اجلال خداوند بر آنها ظاهر می شود دست اعراض بر دیدگان خود گذارند و در مکر و فریب بر یکدیگر پیشی گیرند تا امر را بر بندگان مشتبه سازند.)

در خلال آثار مبارکه می توان شواهدی یافت که طلعات مقدسه ادوار ماضیه سعی در هدایت نفوس و آماده کردن آنها برای دو ظهور پیاپی در آخر الزمان نموده اند. حتی حضرت ربّ اعلی نیز در این سبیل گام اساسی برداشته اند و امیدوارند جهوداتشان ثمربخش بوده باشد. در کلامی می فرمایند، "فَانْ مَثَلُهُ جَلٌّ ذِکْرُهُ كَمَثَلِ الشَّمْسِ لَوْ يُقَابَلُنَّهُ إِلَى مَا لَانْهَاءِةٌ مَرَايَا كَلْهِنٍ لَيْسْتَ عَكْسَنِّ مِنْ تَجَلَّى الشَّمْسِ فِي حَدِّهِمْ وَإِنْ لَمْ يُقَابَلْهَا مِنْ أَحَدٍ فَيَطْلُعُ الشَّمْسُ وَيَغْرِبُ وَ الْحِجَابُ لِلْهَرَايَا وَإِنِّي مَا قَصَّرْتُ عَنْ نُصْحِي ذَلِكَ الْخَلْقَ وَ تَدْبِيرِي لِاقْبَالِهِمْ إِلَى اللَّهِ رَبِّهِمْ وَ إِيْمَانِهِمْ بِاللَّهِ بَارِئِهِمْ وَإِنْ يُؤْمِنَنَّ بِهِ يَوْمَ ظُهُورِهِ كُلُّ مَا عَلَى الْآرِضِ فَإِذَا يَسَّرُّ كَيْنُونَتِي حَيْثُ كُلُّ قَدْ بَلَغُوا إِلَى ذُرْوَةِ وَجُودِهِمْ وَ وَصَلُوا إِلَى طَلْعَةِ مَحْبُوبِهِمْ وَ ادْرَكُوا مَا يُمْكِنُ فِي الْإِمْكَانِ مِنْ تَجَلَّى مَقْصُودِهِمْ وَ الْآيْحَزْنَ فَوَادِي وَ إِنِّي قَدْ رَبَّيْتُ كُلَّ شَيْءٍ لَذَلِكَ فَكَيْفَ يَحْتَجِبُ أَحَدٌ عَلَى هَذَا قَدْ دَعَوْتُ اللَّهَ وَ لِأَدْعُوهُ (منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص ۱۱۰ / مضمون: مثال او مثل خورشید است. اگر تعداد بی پایانی آینه در مقابل آن قرار گیرند، جمیع آنها نور آن را در حدّ خود

منعکس می‌سازند. اگر هیچ آینه‌ای هم در مقابل آن قرار نگیرد، خورشید طلوع و غروب می‌کند و حجاب در مقابل آینه‌ها است. من در نصیحت و راهنمایی این خلق و تدبیر برای اقبال آنها به خداوند و ایمانشان به پروردگارشان قصور نکردم. اگر در یوم ظهورش جمیع اهل عالم ایمان آورند وجود من سرشار از مسرت خواهد شد چون همه به اعلیٰ مراتب وجودشان رسیده‌اند و به طلعت محبوب واصل شده‌اند و هر آنچه را که در عالم امکان از تجلی محبوب میسر بوده ادراک کرده‌اند. و الا قلم محزون شود و من همه را برای آن مقصود تربیت کرده‌ام چگونه ممکن است کسی محتجب بماند. این را من از خدا خواسته‌ام و خواهم خواست.

### مجازات اعمال

در مورد مجازات اعمال در آثار مبارکه الهیه مطالب بسیاری بیان شده است. شکی نیست که به بیان حضرت بهاءالله، "انسان عاقل از اعمال شنیعه اجتناب می‌نماید چه که مجازات را از پی مشاهده می‌کند. خیمهء نظم عالم به دو ستون قائم و بر پا مکافات و مجازات. چندی قبل این آیهء مبارکه از مشرق فم الهی اشراق نمود للعدل جند و هی مجازات الاعمال و مکافاتا و بهما ارتفع خباء النظم فی العالم و اخذ کل طاغ زمام نفسه من خشية الجزاء کذلک نطق مالک الاسماء انه هو الناطق العليم (اقتدارات، ص ۲۸۲ / مضمون عبارت عربی: از برای عدل لشکری است و آن عبارت از مجازات اعمال و مکافات اعمال است و به این دو سرپردهء نظم در جهان بلند شد و هر ستمگر سرکشی از ترس مجازات زمام نفس خود را کشیده. ملاک اسماء اینچنین سخن گفت. اوست ناطق آگاه.)

اگرچه حضرت بهاءالله مایلند قوهء دیگری در وجود انسان باشد که او را منع از ارتکاب خطا نماید. در لوح دنیا می‌فرمایند، "در اصول و قوانین، بابتی در قصاص که سبب صیانت و حفظ عباد است مذکور و لکن خوف از آن ناس را در ظاهر از اعمال شنیعهء نالایقه منع می‌نماید. اما امری که در ظاهر و باطن سبب حفظ و منع است خشیهء الله بوده و هست اوست حارس حقیقی و حافظ معنوی باید به آنچه سبب ظهور این موهبت کبری است تمسک جست و تشبث نمود طوبی لمن سمع مانطق به قلبی الأعلیٰ و عمل بما امر به من لدن آمر قدیم." (مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص 296)

البته در تعریف "خشیهء الله" از قلم میثاق این بیان زیبا عرّ نزول یافته است، "تقوای حقیقی از اعظم مواهب الهی است و آن خشیهء الله است. آن خوف نه از عذاب و عقاب، بلکه بیم محرومی از عنایت پروردگار. انسان اگر از الطاف حق بی‌بهره و نصیب گردد و از پرتو عنایت محروم و محجوب شود، البته

این عذاب، اعظم از نیران، ولی اگر دانا و فطین و حکیم باشد. و الا صد هزار محرومیت را به جان قبول نماید و به ذره‌ای از عذاب جسمانی راضی نگردد." (عندلیب، شماره 90، ص 4)

اما، مجازات را حضرت عبدالبهاء دو قسم می‌دانند: عذاب لطیف و عذاب غلیظ. یکی در وجود خود انسان است، دیگری از بیرون به او تحمیل می‌شود. کلام مبارک چنین است: "بدان که عذاب بر دو قسم است: عذاب لطیف و عذاب غلیظ. مثلاً نفس جهل عذاب است، ولی عذاب لطیف است و نفس غفلت از حق عذاب است؛ نفس کذب عذاب است؛ ظلم عذاب است؛ خیانت عذاب است. جمیع نقایص عذاب است. نهایتش این است که عذاب لطیف است. البته انسانی که شعور داشته باشد، نزد او قتل بهتر از خطاست و لسان بریده بهتر از کذب و افتراست. و نوع دیگر از عذاب عذاب غلیظ است که مجازات است؛ حبس است؛ ضرب است؛ طرد است؛ نفی است. اما در نزد اهل الله احتجاب از حق، اعظم از جمیع این عذابها است." (مفاوضات عبدالبهاء، فصل "عه" (75)، ص 182)

بنابراین، وجود مجازات و مکافات لازمه ایجاد نظم در عالم است و هیأت اجتماعی، یعنی حکومت، باید برای حفظ نظم در مملکت به اجرای عدالت پردازد و در مقابل ارتکاب اعمال خلاف شئون انسانی و وارد آمدن لطمه به سایر نفوس بشری، واکنش نشان داده در احقاق حق مظلومان اقدام عاجل مبذول دارد. این علم حقوق یا مجازات و مکافات از ابتدا وجود داشته است. در بدایع الآثار، ج 2، ص 125، چنین مذکور:

«عصر شخصی از علم حقوق مذاکره‌ای به میان آورد. فرمودند، "علم حقوق قدیم است. مادام خدا بوده خلق بوده؛ مادام خلق بوده علم حقوق هم بوده. نهایت ظهور احکام و اجرای آن محدود به حدود زمان بوده. حتی صنایع قدیم بوده. آثار قدیمه شهر نینوا که مورخین اروپا انکار آن می‌نمودند در حدود موصل پیدا شد که دلالت بر صنایع و ترقیات آن عصر می‌نمود." (و بیان مبارک منتهی به اشکالات علم حقوق شد که) "با وجود آن که بشر حق انتقام ندارد مکافات و مجازات را باید مجری نمود. زیرا خیمه نظم عالم به دو ستون قائم و برپا مجازات و مکافات." انتهى.»

## مجازات کل دنیا

اهل عالم به علت اعمال نالایقه از عرفان مظهر ظهور باز ماندند و لهذا مستوجب عقاب و مجازات عظیم هستند. جمال قدم می‌فرمایند: "یا مهدی عالم منقلب و احدی سبب آن را ندانسته و نداند بأساء و ضراء احاطه نموده ارض آرام نخواهد گرفت مگر بندای اسکنی ولکن نظر بأس اساس سیاست الهی و اصول احکام ربانی در القای کلمه توقف رفته و می‌رود از قبل این کلمه علیا از قلم اعلی جاری و نازل خیمه

نظم عالم به دو ستون قائم و بر پا مکافات و مجازات. نظر به جزای اعمال خلق در خسران و وبال مشاهده می‌شوند. تفکر در انقلابات دنیا نما لعمری لا تسکن بل تزداد فی کلّ یوم. هذا ما یخبرک به الخبیر. خلق از ندای حقّ و حلاوت آن محروم بوده و هستند." (مائدة آسمانی، ج 4، ص 109)

در کلام دیگر می‌فرمایند، "یا عبد حاضر جزاء اعمال ناس را در یوم جزا از مالک اسما و فاطر سما محروم نمود. (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره ۲۸، ص ۳۶۸)

محرومیت اهل عالم از عرفان مظهر ظهور فی نفسه جزای اعمال آنها است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "یا مراد مراد عالم آمد و نشناختند؛ محبوب عالمیان آمد از او اعراض نمودند و مکلم طور بر عرش ظهور مستوی ولكن ندایش را نشنیدند و کلامش را نفهمیدند. جزای اعمال اهل عالم را از عرفان مالک قدم محروم نموده." (مجموعه آثار مبارکه، شماره ۸۴، ص ۲۰۴)

بدین لحاظ حضرت ولی امرالله در توفیق نوروز 113 می‌فرمایند، "ای یاران ارجمند دریغ و افسوس که در کشور مقدّس ایران موطن اصلی جمال موعود مهد آئین ربّ و دود جمهور سگانش از شعشعات انوار این امر عظیم تا به حال پس از تجاوز از صد سال مهلت غافل و ذاهل در سبات عمیقند و به کابوس ثقیل گرفتار و بر اصنام اوهام عاکف قلوبشان از نفعاتش محروم و ابصارشان مرمود و اسیر قیود. در بُعد ابعدن بل معترض و مخالف و در اطفاء سراج و هاج امر ذوالجلال ساعی و جاهد تراهم فی وادی الاوهام هائمین و فی خوضهم لابعین." (توقیعات مبارکه، خطاب به احبّای شرق، ص ۵۹۳-۵۹۴)

و در توفیق مبارک "قد ظهر یوم الميعاد"، که 28 مارس 1941 صادر شده، می‌فرمایند: "اکنون طوفانی که در شدت، بی‌سابقه و در جریان، فوق تصور و در اثرات، دهشت‌آور و از حیث نتایج، پر مجد و عظمت می‌باشد، بر سطح کره خاک به وزیدن آمده. قوه محرکه آن بدون حسّ شفقت و ترحم بر وسعت و حدت خود می‌افزاید. قوه تطهیریّه آن، هر چند ظاهر و محسوس نیست ولی روز به روز شدیدتر می‌شود. عالم انسانی در قبضه قوه محرکه آن گرفتار و به ضربات قهرش دچار گردیده است. در حالی که نمی‌تواند مبدأ آن را دریافته و اهمیت آن را درک نموده و یا عواقب آن را در نظر بگیرد، لذا وحشت‌زده و در حال عذاب و بیچارگی به این صرصر قهر الهی می‌نگرد که چگونه به دورترین و معمورترین نقاط زمین هجوم آورده بنیادها را متزلزل ساخته و تعادل اشیاء را از میان برده و ملل را از همدیگر جدا ساخته و زندگی مردم را به هم زده و شهرها را ویران و پادشاهان را به جلای وطن مجبور کرده و قلاع محکمه را فرو ریخته و مؤسّسات عالم انسانی را ریشه کن نموده نور آن را ظلمانی و روحیه ساکنین کره ارض را جریحه‌دار ساخته است." (ترجمه)

بیان مهیمن حضرت ولی امرالله در توقیع مورخ آپریل 1957 از شدت این مجازات سخن می گوید. هیکل مبارک می فرمایند، "دقت و تمعن در این ابتلائات و اضطرابات، یعنی بلایا و مشاکل عظیمه‌ای که این عصر پر انقلاب را احاطه نموده ما را به خطابات مهیمنی که قریب هشتاد سال قبل، از قلم شارع مقدس این امر اعظم نازل گردیده و انداراتی که از یراعه مرکز میثاق، مبین آیات الهی، صادر شده متوجه می سازد که کلّ از یک انقلاب عمومی که از لحاظ وسعت و شدت در تاریخ بشر بی مثل و نظیر است حکایت می نماید. تزلزل شدید در توازن عالم، اضطراب عظیمی که ارکان جهان را مرتعش خواهد ساخت، تحوّل و تغییر کلی در جامعه بشری، انقراض نظم کنونی عالم، تغییرات اساسی در بنیان حکومت، ضعف ارکان دین، ظهور دیگاتورری، شیوع ظلم و جور، سقوط سلطنت، انحطاط و هبوط مؤسّسات مذهبی، ازدیاد هرج و مرج و بحران، بسط و تقویت حرکت شمالیه، احتراق مدّن، مسمومیت هوای ارض. همه این حوادث و وقایع هولناک علائم و آثاری است که منادی و یا هم‌عنان مصیبت عظیمی خواهد بود که به فرمان داور آسمانی و منجی عالم انسانی دیر یا زود جامعه بشریت را که اکثر آنها متجاوز از یک قرن به ندای مظهر امر الهی در این عصر نورانی کمترین توجهی ننموده‌اند فرا خواهد گرفت." (توقیعات مبارکه، 109-114، ص 233 / توضیح آن از "تزلزل شدید" تا "مسمومیت هوای ارض" از ترجمه مزبور حذف شده است.)

### مجازات اخلاف به گناه اسلاف

اعتقادی در میان نفوس مسیحی وجود دارد که گناه حضرت آدم در نسل ایشان پایدار مانده تا در زمان حضرت مسیح با ایثار جان ایشان، آن گناه از نوع بشر برطرف شده و مورد عفو پروردگار قرار گرفته است. به همین لحاظ، این اعتقاد وجود دارد که گناه پدر به پسر منتقل می شود و باید او کفاره گاهان او را بدهد. اما، این اعتقاد در میان اهل بهاء وجود ندارد.

حضرت عبدالبهاء درباره انتقال گناه حضرت آدم به اخلاف خود می فرمایند، "اگر به حسب تصور اهل کتاب مقصد این معنی ظاهر ظاهر باشد ظلم محض است و جبر صرف. اگر آدم در تقرب به شجره ممنوعه گاهی نمود خلیل جلیل را چه ذنبی و موسای کلیم را چه خطائی؛ نوح نبی را چه عصیانی؛ یوسف صدیق را چه طغیانی؛ انبیای الهی را چه فتوری و یحیای حضور را چه قصوری. آیا آن عدالت الهی قبول نماید که این مظاهر نورانیه به جهت گناه آدم در جحیم الیم مبتلا گردند تا آن که حضرت مسیح آید و قربان گردد و آنان از عذاب سعیر نجات یابند؟ چنین تصور از هر قواعد و قوانینی خارج است و ابداً نفس هوشمندی قبول ننماید." (مفاوضات عبدالبهاء، فصل "ل" (30)، ص 89)

بدین لحاظ در بیان دیگر از حضرت عبدالبهاء این توضیح موجود، "اما مسألهٔ ثانی که پسر به مجازات پدر گرفتار می‌شود یا نه. بدان که این بر دو قسم است: یک قسم تعلق به روحانیات دارد؛ یک قسم تعلق به جسمانیات. آنچه تعلق به روحانیات دارد پسر به جرم پدر مؤاخذ نمی‌شود. زیرا پسر سعید است و پدر شقی؛ «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ»؛ «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»\*\* و آنچه تعلق به جسمانیات دارد، لابد است که ظلم و تعلق اعمال قبیحهٔ پدر سبب مضرت پسر می‌شود. در این مقام در قرآن می‌فرماید، «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا»\*\*\* یعنی باید انسان رحم بر ایتام بکند که مبادا ذریتی ایتام از او بماند و سوء رفتار او، یعنی ظلم به ایتام، سبب ذلت اولاد خود شود. مثلاً ملاحظه بفرمایید که شخصی ظلماً و عدواناً خون جمعی بریزد و اموال ناس را تالان و تاراج نماید و هزار خانمان و دودمان را بر باد دهد، البته آن شخص شقی بعد از رجوع به اسفل بحیم سبب نکبت و ذلت و عدم رستگاری اولاد و احفاد شود؛ مظلومان به انتقام برخیزند و به انواع وسائل در هدم بنیانش کوشند. این است که گفته می‌شود الجزاء من جنس العمل." (مکاتیب عبدالبهاء، ج 1، ص 360-361 / \*سورهٔ روم، آیه 19 / \*\*سورهٔ فاطر، آیه 18) / \*\*\*سورهٔ نساء، آیه 9)

عبارت "الجزاء من جنس العمل" را علمای اسلام مبتنی بر آیهٔ مبارکه "جزاء وفاقاً" (نبأ، 29) می‌دانند که به هر کسی مجازاتی در خور عملش تعلق خواهد گرفت. البته بیان مبارک فوق در تأیید عمل انتقام نیست. زیرا حضرت عبدالبهاء انتقام را کاملاً مذموم می‌دانند. در کلامی از آن حضرت است: "عقوبات جزائیه بر دو قسم است: یک قسم انتقام است؛ یک قسم قصاص است. اما بشر حق انتقام ندارد ولی هیأت اجتماعیة حق قصاص را از مجرم دارند و این قصاص به جهت ردع و منع است تا شخص دیگر متجاسر بر آن جرم نشود و این قصاص مدافعه از حقوق بشر است نه انتقام. زیرا انتقام تشفی صدر است که از مقابله بالمثل حاصل گردد و این جائز نه. زیرا بشر حق انتقام ندارد. با وجود این اگر مجرمین به کلی معاف باشند، نظم عالم به هم خورد. لذا قصاص از لوازم ضروریة هیأت اجتماعیة است. ولی شخص مظلوم متعدی علیه حق انتقام ندارد؛ بلکه عفو و سماح لازم و این سزاوار عالم انسان است." (مفاوضات عبدالبهاء، فصل "عز" (77)، ص 184)

### مجازات مجریان مجازات

در جامعه، بعضی نفوس مأمور اجرای مجازات تعیین شده توسط قوهٔ قضائیه هستند، مانند مأمور اجرای حد و اعدام و غیره. بنابراین، اگر قرار باشد کسی مرتکب قتل شود و بعد مجازات گردد، لابد مأمور

اجرای حکم اعدام هم باید مجازات شود. اما اگر چنین جریانی وجود داشته باشد، تسلسلی پایان‌ناپذیر ایجاد شود که منطقی نیست. از آن گذشته حضرت بهاءالله می‌فرماید مبادا رأفت قلوب مانع از اجرای احکام الهی شود. (کتاب اقدس، بند 45).

حضرت عبدالبهاء در این خصوص می‌فرماید: "اما سوآلی که نموده‌ای در مسأله مجازات و مکافات که واسطه اجراء قصاص را واسطه لازم و آن واسطه نیز مستحقّ سوء جزاء، در این صورت تسلسل لازم آید؛ بدان که مجازات بر دو قسم است: یک قسم انتقام است و قسم دیگر قصاص است. انتقام مذموم و به مقتضای نفس و هوی صادر و واقع گردد. این مجازاتی است که اهل نفس و هوی به غرض و حبّ انتقام حکم نمایند. و اما قصاصی که به موجب حکم الهی، چون در کمال عدل و انصاف، واقع گردد، سبب مکافات خیر شود. زیرا آن شخص احکام الهی را ادا نموده نه هوای نفسانی. این است نفوس مقدّسه در شرائع سابقه هزاران نفوس مستحقّه را معدوم نمودند." (مکاتیب عبدالبهاء، ج 1، ص 360)

### مجازات افکار

مجازات افکار یا پلیدی نیت از دیرباز در ادیان الهی مطرح بوده اما نحوه بیان آن متفاوت است. حضرت مسیح درباره عمل زنا می‌فرماید، "شنیده‌اید که به اولین گفته شده است زنا مکن. لیکن من به شما می‌گویم هر کس به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است." (انجیل متی، باب 5، آیات 27-28)

در قرآن کریم این موضوع تحت عنوان "ظنّ" مطرح شده است. در سوره حجرات (آیه 13) چنین نازل شده است: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ." (مضمون: ای مؤمنان، از بسیاری از گمان‌ها پرهیز کنید. زیرا که بعضی از گمان‌ها گناه است.)

جناب ابوالقاسم فیضی درباره آن چنین گویند، "بعد از آن که حضرت محمد در قرآن توضیح دادند که غیبت کردن مانند خوردن گوشت برادر مرده انسان است، می‌فرماید: "غیبت دو وجه دارد. اول کسی که غیبت می‌کند و دیگری کسی که گوش می‌کند. هر دو از گناهکاران محسوبند."\* و می‌فرماید بدتر از آن این است که کسی در مورد سایرین سوء ظنّ داشته باشد. شما می‌دانید که وقتی غیبت می‌کنید، موضوع بین شما و کسی که به شما گوش می‌سپارد تقسیم می‌شود. اما وقتی به کسی سوء ظنّ پیدا می‌کنید در مورد دیگران بدگمان می‌شوید، چه می‌کنید؟ ما درباره کسی نزد خود غیبت می‌کنیم.



لذا هر دو نگاه را شخص واحدی مرتکب شده است. ملاحظه می‌کنید بسیاری از خانواده‌ها در اثر سوء ظنّ از هم پاشیده و نابود شده است." (فاتح دله / \* اشاره جناب فیضی به حدیثی نبوی است که در صفحه 156 جامع الصغیر جلال الدین سیوطی چاپ مصر درج است که از این آیه سؤال شد فرمودند، "من قال و من یسمع کلّیهما فی النار.")

حضرت اعلی دربارهٔ نهی از قتل نفس می‌فرمایند، "حرام شده در بیان حکم قتل به اشدّ از هر شیئی که هیچ شیئی به مثل آن نهی نشده که هر کس بر قلب او خطور کند قتل نفسی از دین الهی بیرون می‌رود و معذب می‌گردد." (بیان فارسی، باب 5 از واحد 4)

جمال مبارک در کنز سوم از مجموعهٔ "پنج کنز" اشارتی لطیف به این موضوع دارند:

"لسان عظمت در مقام خلوص نیت و پاکی اعمال از هر جهت چنین خطاب فرمودند که اگر نفسی دارای غنایی باشد که فوق تعداد و اندازه عباد است و به یک شخصی که فقر و مسکنتش مانند غنا و ثروت آن در مُنتهای درجه باشد به مرور ایام در انعام و اکرام چنان جهد و مبالغه نماید که آن فقیر را مانند ابتدای حال خود غنی و خود را چون بدایت حال آن فقیر پریشان بیند و از قضایای اتفاقیه مقروض شود و به سبب وجهی قلیل گرفتار گردد و در ادای دین عاجز ماند و در میان چهار سوق و معبر عام به سیاست و تعذیب او مردم قیام نمایند که تا آن وجه به حصول نرسد استخلاص او متصور نگردد و در این باب آن فقیر اول که به سبب انعام و اکرام او غنی آفاق شده بر آن شخص بگذرد و نظر آن گرفتار بر رفیق خود افتد و در قلبش خطور نماید که ای کاش نظر به آن احسان‌هایی که به او نمودم مرا از این بلیه نجات می‌داد؛ به محض این خیال که من به او احسان نمودم جمیع اعمالش از درجهٔ قبول هبوط نماید و از فوز رضا محروم و از حقیقت انسانیت محجوب ماند؛ و نیز اگر غنی ثانی، که به دولت این مدیون مبتلا، به آن درجه از غنا رسیده در دلش خطور نماید که خوب است به سبب محبت‌های بی‌اندازه‌ای که این مبتلا به من نموده از این دین و شدت خلاص سازم و بقیه عمر به راحتش پردازم، آن شخص نیز به واسطه این خیال که به ادای انعام سابق او را خلاص نموده نه به صرف انسانیت، از کأس خلوص بی‌بهره ماند و رخت خود را به عالم مذلت کشاند. مگر آن که آن غنی اول کل آن احسان‌هایی که کرده محض انسانیت و خالصاً لوجه‌الله باشد و عمل آن غنی آخر نیز لله و فی الله محض ادای وظیفهٔ عالم انسانی بدون ملاحظهٔ سابق و لاحق که انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورا."

در امر مبارک به بیانی از حضرت عبدالبهاء استناد می‌شود که می‌فرمایند: "صرف نیت اگر چنانچه در تصوّر و تصمّم قوی باشد، آن را نیز مجازات خفیفه به یک درجه مقدر است. ولی تصوّرات واهی که از قبیل اوهام است، مجردّ خطورش از حصول فتور است. این تصوّرات را مجازاتی در کار نه." (مائدۀ آسمانی، ج 2، ص 60)

بیت‌العدل اعظم در اشاره به بیان فوق، در جواب یکی از احبّاء می‌فرمایند، "حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مشهور خود ما را تشویق می‌فرمایند که «افکار پنهانی را منزّه» نگه داریم. البتّه بسیاری از افکار متشّت به طور غیرارادی به ذهن خطور می‌کند که صرفاً منبعث از فتور است و در صورتی قابل ملامت است که تثبیت گردد و حتّی در وضعیتی وخیم‌تر به صورت اعمال غیرمرضیه بروز نماید." (ترجمه - انوار هدایت، شماره 1220)

حضرت ولی امرالله نیز تلویحاً به "تنزیه افکار" اشاره دارند: "تقوی و تقدیس فقط عبارت از عفت، طهارت، حسن رفتار، تنزیه افکار و عدم افراط در اکل و شرب نیست بلکه بالسویه شامل رعایت اصل اعتدال در جمیع شئون مربوط به طرز لباس و تفریحات و مکالمات و کلیه فنون ادبی و صنایع مستظرفه نیز می‌باشد." (فضائل اخلاق - ص 87)